

بررسی مفاهیم نمادین نقوش سگه‌های دوره ساسانی^۱

حسین عابد دوست^{*}، زیبا کاظم پور^{**}

چکیده:

آثار هنری یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های ظهور نمادها و نشانه‌هاست. این نشانه‌های تصویری با معانی و مفاهیم ژرف همراه است که ریشه در هنر و فرهنگ خالقان آن دارد. یکی از محوری‌ترین و کهن‌ترین این مفاهیم، حیات و زندگی است. مفهوم مرکزی حیات را می‌توان با توجه به اسطوره‌های ایرانی و نشانه‌های موجود بر آثار ایرانی تحلیل کرد. در این میان سگه‌ها که یکی از اصلی‌ترین ابزارهای انسان برای برآورده شدن نیازها و تعاملات اصلی زندگی است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. تحلیل حاضر در پی پاسخ به چستی مفاهیم نقوش سگه‌های ساسانی موجود در موزه ملک است. هدف از تحقیق، تبیین و تحلیل اصلی‌ترین مفهوم فلسفی هنر ایران، برکت و باروری به عنوان معنای نهفته در پس نقوش سگه‌های دوره ساسانی است. فرضیه اصلی تحقیق، ارتباط نقوش سگه‌های ساسانی با مفهوم باروری بر اساس اسطوره‌های ایرانی است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی، روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و از طریق فیش برداری و تصویرخوانی و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، کیفی است. بر این اساس سگه‌های دوره ساسانی مزین به نقش آتشدان در یک سو و چهره پادشاه در سوی دیگر است. آتش، نماد گرمای زندگی، رشد، حرکت و جنبش در حیات و معرفت است. در سگه‌های ساسانی، موبد، گاهی شاه محافظ آتش است. در مواردی پیکره‌ای بر آتشدان قرار گرفته گویی که در حال برآمدن یا شکفتن از میان آتش است. این الگو با مفهوم فره کیانی که نوعی روشنی است و نیز مفهوم آزمایش می‌تواند مرتبط باشد. از طرفی تصویر شاه بر روی سگه‌ها با نماد بال، خورشید، ماه و ستاره و گوی آذین شده است. این نمادها همگی نمادهایی مقدس هستند که بر حیات و رشد زندگی تأثیرگذارند. در واقع نمادهای موجود بر سگه‌های دوره ساسانی موزه ملک را می‌توان بیانیه‌ای مرتبط با مفهوم برکت و باروری تلقی کرد. کلید واژه: نماد، سگه‌های ساسانی و موزه ملک.



* دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد تهران

Hossienabeddoost@yahoo.com

** دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران

zkazempoor@yahoo.com

۱. موجود در کتابخانه و موزه ملی ملک

مقدمه:

امپراطوری ساسانی وارث یکی از بزرگ‌ترین امپراطوری‌های جهان یعنی هخامنشیان است. این امپراطوری اثر جمله پررونق‌ترین ضرابخانه‌های سکه دیر جهان قبل از اسلام را داشته است و مجموعه بی‌نظیری اثر سکه‌ها را به یادگار گذاشته است. سکه‌های دوره ساسانی موزه ملک جزیری از این گنجینه با ارزش است. برخی از متون، اولین سکه‌های ضرب شده در جهان را متعلق به «لیدی» در شبه جزیره آناتولی می‌دانند. در زمان کوروش کبیر لیدی جزو متصرفات هخامنشیان درآمد. در این زمان می‌توان به سکه‌های دوران هخامنشی و ساتراپی‌های تابعه اشاره کرد که اولین سکه‌های ضرب شده در ایران و امپراطوری هخامنشی هستند. داریوش کبیر ابتکار ضرب سکه در این سرزمین را به خود اختصاص داده است. در دوره اشکانی سکه‌هایی از شاهنشاهان اشکانی و فرمانروایان محلی باقی مانده است. مراکز ضرب سکه چون خاراسن، ایلام و پارس، متعلق به این زمان است (امینی، ۱۳، ۱۳۸۹-۱۴). نقش شاه، پریدن شیر بر گرده گوزن یا گاو، مهتر نیزه به دست یا کمان دار و شیر را می‌توان در سکه‌های هخامنشی و توابع آن مشاهده کرد که مفهوم این نقوش قابل تأمل است.

تاکنون مطالب زیادی در مورد سکه‌های دوره ساسانی و تداوم آن در اوایل دوره اسلامی آمده است. بیشتر متون به ذکر جزئیات نقش پردازی این نوع تصاویر اکتفا کرده‌اند. برخی مطالب نیز به ویژگی‌های آلیاژ و مرکز ضرب سکه اشاره داشته‌اند. در مورد تاج‌های ساسانی و نشانه‌های تصویری به کار رفته در آن نیز مطالبی موجود است؛ اما تحلیل‌های موجود به مفهوم برکت و باروری و ارتباط آن با نقوش سکه‌ها توجهی نداشته‌اند و تداوم این مفهوم بر سکه‌های دوره اسلامی به صورت نشانه‌های نوشتاری را مورد نظر قرار نداده‌اند. این نکته را می‌توان ضرورت این تحقیق دانست.

مقاله حاضر ابتدا به معرفی نقوش سکه‌ها می‌پردازد و سعی دارد با استفاده از متون زرتشتی به بیان مفاهیم فلسفی - دینی آن بپردازد. توجه به رمز پردازی آتش یکی از مهم‌ترین این مطالب است.

ویژگی‌های ظاهری سکه‌های ساسانی

در اولین سکه‌های دوره ساسانی، نخست شاهد این ابتکار هستیم که شکل ضخیم و زمخت قرصک‌های فلزی که در سکه‌زنی دنیای کلاسیک به کار می‌رفته کلاً تغییر یافته و برای نخستین بار در تاریخ، ضرب سکه به صورت

صفحه‌ای گرد اثر فلز نازک و صاف درآمد؛ یعنی هیئتی آراسته و بهنجار که از آن پس در سراسر دنیای غرب و امپراطوری بیزانس و اروپای قرون وسطی شایع ماند. ویژگی بارز روی سکه، نیمرخ و سر و سینه شاه با نگاه به سمت چپ است. در نمونه‌های عالی، مانند سکه‌های شاپور اول، چهره سازی‌ها در حد کمال انجام یافته و علایم صورت با مشخصات سرزنده فردی نشان داده شده‌اند. سطح گرد سکه با حفظ تناسبات درست از نقش پر شده، بی‌آنکه وضع تراکم و تنگی به وجود آید. تاج و نشانه‌های شاهانه نیز به راحتی جایگزین گردیده و بر چهره‌شان سنگینی نمی‌کند. در بیشتر موارد شکل‌های اختصاصی تاج‌های شاهی برای پی بردن به هویت و درستی منسوب داشتن سکه به فرمانروای پدید آورنده آن کفایت می‌کند. در عین حال یکی دیگر اثر ویژگی‌های سکه‌های ساسانی که در سکه‌های هخامنشی و پارتی اجرا نمی‌گردیده، اختصاص دادن محلی بارز و مقابل نظر در «روی» سکه برای نام پادشاه است که به زبان پهلوی نوشته می‌شده است (فریه، ۱۹۵، ۱۳۷۴).

پشت سکه همواره به عرضه داشتن عنصر یا نمادی دینی اختصاص داده می‌شد و چنانکه مشاهده می‌کنیم، با تغییراتی که الزاماً در طول تاریخ بر آن وارده آمد، تا حال حاضر همچون یکی از ویژگی‌های اصلی سکه‌زنی ایرانی بر جا مانده است. نقش مرکزی عبارت است از آتشدان زرتشتی با شعله‌هایی که اثر میان آن متصاعد می‌شود و غالباً نیز با دو نگهبان آتش یا آذرید ایستاده بر دو جانب آن همراه است. هویت این دو فرد مورد سؤال است: آیا آنها دو کاهن یا موبد اند یا یکی پادشاه است در حال اجرای مراسم دینی؟ (خریرا سرپوش آنها غالباً چون تاج شاهی به نظر می‌آید) تاریخ ضرب سکه از سال ۴۹۹ م. به بعد، در زمان پادشاهی قباد اول، قابل شناسایی می‌شود، خریرا بر پایه سال جلوس پادشاه آن تاریخ بر پشت سکه و در سمت چپ، به خط پهلوی و از بالا به پایین ضرب خورده است. زمانی که فاتحان عرب مرزهای شرقی خود را به داخل خاک ایران گسترش دادند، همان سکه‌ها داد و ستد می‌شد، خصوصاً سکه‌های ضرب خسرو دوم که با اندک تعدیل‌های وارده، تا آخر سده هفتم میلادی الگوی اصلی برای سکه‌های نقره‌ای رایج باقی ماند (فریه، ۱۹۶، ۱۳۷۴).

ضرب سکه‌های موسوم به عرب - ساسانی که در سال‌های حدود ۶۵۰-۷۰۰ م. رواج داشتند - با چهره پادشاه بر روی سکه و در مقابل آن نوشته‌ای به خط پهلوی و نقش آتشدان با دو نگهبان در دو جانب آن - در نگاه نخست شبیه سکه‌های متعلق به اواخر دوره ساسانی می‌نماید. بر

شاپور اول با افزودن دو نگهبان آتش در دو طرف آتشدانی که در سکه‌های پدری او نیز بود، نوعی جدید اثر نقش پشت سکه‌ها را پدید آورد که تا پایان دوره ساسانی استمرار یافت. (تصویر ۲) در روی سکه، شاه تاجی کنگره دار با گوش‌بند و گوی بزرگ بالای آن، بر سر دارد که مشخصه لازمه تاج‌های شاه‌های ساسانی است. مریش او اثر حلقه‌ای رد شده و مجعد است. در سکه‌های هرمزد اول (۲۷۲-۲۷۳ م.). خود شاه به همراه موبد در برابر آتش مقدس حضور دارد. نقش بهرام اول شباهت زیادی به سکه‌های اردشیر اول دارد ولی تاج او نوک‌های تیز دارد. سکه‌های بهرام دوم مشخصه‌های ویژه دارد و آن استفاده از تاج بال‌دار همچون نقش برجسته صخره‌ای نقش رستم است. نوع سکه‌های شاه با شهبانو و پسر، اثر دیگر انواع سکه‌های بهرام دوم است. کلاه شهبانو و پسر مزین به سر جانورانی چون گران، شیر و عقاب است. (تصویر ۱ ب) نرسی که همچون هرمزد اول در پشت سکه‌هایش در کنار آتشدان حاضر است، تاجی با برگ‌های نخل بر سر دارد. تاج هرمزد دوم به شکل عقابی است که اثر منقارش مروراید می‌ریزد. در دوران حکومت شاپور سوم، قرار دادن نیم‌تنه طلایی هرمزد بخ در میان شعله‌های آتشدان از زمان هرمزد اول رایج گردید. (تصویر ۳) بهرام چهارم تاجی بال‌دار و کنگره‌دار بر سر دارد. سکه‌های آخرین اعضای خانواده ساسانی، تقلیدی کامل اثر سکه‌های خسرو دوم است که برخی اثر آنها دارای همان تاج و ستاره و هلال ماه در حاشیه‌اند (پوپ، ۱۰۱۷، ۱۳۸۷).

مفاهیم نمادین نشانه‌های تصویری بر روی سکه‌های ساسانی موزه ملک:

آتش

یکی از اصلی‌ترین نمادهای سکه‌های ساسانی، آتش است. آتش با مفهوم نمادین استحاله، تطهیر، نیروی



تصویر ۳: درهم نقره ای بهرام چهارم ساسانی، ۲۸۸-۲۹۹ م. (موزه ملک، شماره اموال ۱۰۲۰ و ۱۰۶۰ و ۱۰۰۰)

پشت سکه و حرف نگاره محل ضرب و تاریخ به خط پهلوی در دو سمت راست و چپ ذکر شده است، لیکن ویژگی شاخص در این سلسله مسکوکات دعا یا عبارت دینی عربی است که در حاشیه روی سکه ضرب خورده؛ بیشتر اثر همه بسم الله و یا لله الحمد. نام پادشاه ساسانی، خصوصاً در ابتدای آن دوره، بدون تغییر در جای خود باقی مانده است، ولی معمولاً نام شاهی جای خود را به نام و لقب حکمران عرب داده که با حروف پهلوی ضبط شده است. همچنین در سکه‌هایی نام‌های المعاویه و عبدالملک و گاه نیز نام خلیفه رقیب، یعنی عبیدالله بن زبیر، با آن وضع ناهنجار در کنار چهره شاهی دیده می‌شود (همان). شهادتین نیز جزو عبارتی بود که بر سکه‌ها ضرب می‌شد (امینی، ۱۳۸۹، ۱۵).

در سکه‌های مرحله دوم اردشیر، شاهد پیشرفت بزرگی از نظر هنری هستیم. این سکه‌ها زیباترین تولیدات سکه‌ای هستند که طی نزدیک به چهار سده در ایران ضرب شده بودند. اردشیر هنوز لباسی اشکانی بر تن دارد و کل اثر تقلیدی از سکه‌های مهرداد دوم است. به علامت علاقه‌مندی و توجه او به دین زرتشتی، نقش پشت سکه‌ها آتشدان است. (تصویر الف ۱)



تصویر ۲: سکه شاپور اول ساسانی نقره، ۲۴۱-۲۷۲ م. (موزه ملک، شماره اموال: ۱۰۰۶ و ۱۰۰۰)



تصویر: الف



تصویر ۱ ب: سکه بهرام دوم، ۲۹۳-۲۷۶ موزه ارمنستان (شاه و شاهبانو ۱۹۷، ۱۹۶۳، Prada)

بزرگ اساطیری نیز وجود دارد: فرنیخ (آتش موبدان) در فارس، گشنسب (آتش ارتشتاران) در آذربایجان و برزین مهر (آتش کشاورزان) در خراسان است. این سه آتش به دست جمشید و کیخسرو و گشتاسب تأسیس شدند. در دین کنونی زرتشت، آتش چنان مقدس است که نه نور خورشید باید بر او بیفتد و نه چشم کافری او را ببیند. دلیل قداست آتش جریان طولانی و دشوار تطهیر آن است. از امشاسپندان، اردیبهشت حافظ آتش است (قلی زاده، ۱۳۸۷، ۲۷-۳۰).



تصویر ۴ لومان، کلیسای نوتردام دولاکتور- بافته ایرانی، شیران متقابل در برابر آتشدان سده ۸-۱۰ م. (گریشمن، تصویر ۴۱۹)



تصویر ۵ نماد آتش و نگهبانانش بر سگه‌های ساسانی موزه ملک

زندگی بخش و مولد خورشید، تجدید حیات، بارورسازی، قدرت، انرژی ناپیدای هستی، گداختگی، تبدیل یا گذار از مرحله‌ای به مرحله دیگر، واسطه انتقال پیام‌ها یا فدیة‌ها به آسمان، مرتبط است. آتشی که به صورت شعله ظاهر شده نماد نیرو و قوای معنوی، استعلا و تنویر محسوب می‌شود و به معنای تجلی الوهیت، جان، دم یا نفس زندگی است. سری که اثر آن شعله برمی‌خیزد یا با شعله‌ای مثل هاله احاطه شده، مظهر نیروی الهی و تاوان بالقوه جان یا ذکاوت است؛ خرپرا سر جایگاه جان به شمار می‌رفت. بهشتی که با آتش احاطه شده با نگهبانانی همراه است که با شمشیرهای آتشین اثر آن محافظت می‌کنند. این نگهبانان سد کننده راه جاهلین و گمراهانند. آتش به دو جنبه مکمل نور و گرما تقسیم می‌گردد که معمولاً یکی به صورت خطوط یا پرتوهای افقی و دیگری به صورت خطوط یا پرتوهای موجدار نشان داده می‌شود. نور و گرما مظهر عقل و احساس، برق باران‌زا، آذرخش بارورکننده و گرمای کانون خانوادگی هستند که مخوف و آرامش بخشند. افروختن آتش با خرایش و سرستاخیز مرتبط است حمل مشعل در عروسی‌ها و مناسک باروری، نیروی مولد آتش را به نمایش می‌گذارد. آب و آتش که دو اصل مهم فعال و منفعل محسوب می‌شوند، به معنای آسمان پدر و زمین مادر و همه اضداد در جهان عنصری هستند. آتش آتشدان، کانون خانه محسوب می‌شود و جنبه مؤنث - زمینی آتش است. نمادهای آتش عبارتند از: مثلث با رأس روبه بالا، صلیب شکسته، یال شیر، سلاح‌های تیز و... در پرستشگاه پارسی آتش به مفهوم مرکز مقدس، جایگاه الوهیت و نور الهی در جان انسان است. نیروی شمسی است. «اتر» نماد آتش الهی در آسمان و چوب است، تداعی کننده نظم و قانون نیز هست. در آیین زرتشت همه چیز از آب بود جز تخمه مردمان و گوسپندان، زیرا آنان را تخمه آتش - تخمه است (بندهش، درباره آفرینش مادی، بند ۱۷) (کوپر، ۱۳۸۶، ۴). آتش (اتر) ایزدی است که او را پسر اوهرمز به شمار آورده‌اند و آتش روشن، نشانه مرئی حضور هرمز است. تقدس و گرامیداشت آتش، ریشه کهن دارد و به دوران هندو اروپایی بازمی‌گردد. قرینه هندی خدای آتش آگنی است که در اسطوره‌های هندی رابط میان خدا و آدمیان است و در عین حال زمینی و هم ایزدی است. طبق بندهش هفتمین و آخرین آفریده مادی آتش است که درخشش او از روشنی بیکران، جای هرمز است. در آیین‌های زرتشتی آتش مرکزیت دارد. به جز سه گروه آتش مقدس آیینی (بهرام، آذران، دادگاه) و پنج نوع آتش مینوی، سه آتش با آتشکده

اما آتش با مفاهیم حکمی و دینی همراه است. از ویژه‌ترین نیایش‌های اوستایی، نیایش آتش خردنگی است. این عنوان در زبان زند باستان (اوستا) به طور دقیق همان معنی را داراست که ما اثر واژه مرکب نیروی زیست درک می‌کنیم. اشاره‌ای بسیار مهم و شایان توجه در اوستا، این بیان است که پیروان دین هر روز باید آتش خردنگی را با خالص‌ترین عناصر (کردار نیک، دریافت شناخت و آگاهی) روشن و فروزان نگاه دارند. هر گاه می‌خواهند شعله‌ای بی‌فروزند، باید از چوب‌های خشک و خوش‌بو که بی دود می‌سوزند استفاده کنند (رضی، ۱۳۸۴، ۳۵). بنا بر اوستا آتشی که درون آدمی می‌سوزد و زندگی را تعالی می‌بخشد همان آتشی است که نیروی محرک هستی و نمو است. به موجب اوستا، گفته می‌شود آتش را اقسامی است و قسمی از آن آتشی است که درون گیاه وجود دارد و موجب نمو و رویش می‌شود (رضی، ۱۳۸۴، ۳۶) این مطلب به روشنی ارتباط آتش و حیات را نشان می‌دهد.

از روی متن‌های اصلی اوستا، منظوری اثر آتش زندگی، نیروی زیست است (همان). در این متون آتش کنایه، نماد و نشان‌واره پاکی و روحانیت آدمی است (همان: ۳۷). «زردیویفری کوستوم (Diokheri custum) نویسنده و مورخ سده اول و دوم میلادی، افسانه‌ها و اسطوره‌هایی درباره ایرانیان و زرتشت نقل کرده است، پارسیان می‌گویند: زرتشت به موجب عشق و علاقه مفراطی که به داد و دادگری و دانش داشت اجماع را جهت اندیشیدن ترک کرده و در کوهی به انزوا نشست. مدتی گذشت، لهیب سوزانی از آتش، اثر آنان بر کوه فرود آمد، کوه یک پارچه شعله‌ور گشت. خبر به شاه بردند. شاه و بزرگان برای نیایش آتش مقدس به سوی کوه رفتند. زرتشت از میان شعله‌های بزرگ نمودار شد و دعوتشان را به راستی و درستی کرد. البته روایت آتش طوری سینا و نظایر آن که بسیاری سرچشمه اصلی‌شان در روایات ایرانی است را باید در نظر داشت» (رضی، ۱۳۸۶، ۳۹-۴۰)

«روشنی نور و آن آتش والایی خدایی، تجلی یزدان است. در کودکی بدخواهان وجود شریفش را در خرمنی از آتش می‌نهند تا بسوزد اما آتش او را نمی‌سوزاند و ذات مقدس پیغمبر خوش و خندان از آن خرمن پرلهیب در می‌آید که این آزمایش ایزدی است (ور یا ورنگه است). هم چنان که آتش بر ابراهیم خلیل بارد و سرد و گلستان شد. این آتش، این نور، این لهیب و زبانه، فر دانش، بزرگی، سعادت، شکوه و عظمتی است که از سوی خداوند بخشیده می‌شود به آنان که شایسته و درخورند» (رضی، ۱۳۸۶، ۲۲-۲۹). بنا

بر آنچه در گزیده‌های خرداسپریم آمده است زردشت خود از ور گذشته است و هیچ آسیب ندیده. سیاوش نیز برای اثبات بیگناهی خود اثر میان آتش گذشت. داستان ویس و رامین نیز این گونه است (همان). طبق بندهش پنج ور وجود داشت: آتش، برسم، پیاله سرشار، روغن و شیر گیاه (قلی زاده، ۱۳۸۸، ۴۲۴). سهروردی به نیکی بیان حقیقت زرتشت را کرده است: و سوختم این سوختن یا سوزاندن خود، گداخته شدن در پرتو انوار الهی است. وجودش اثر آتش جاودانی، کسب معرفت کرده است (رضی، ۱۳۸۶، ۴۰). از دیدگاه زرتشت آب و آتش و زمین مقدس بوده و نباید آلوده شوند (رضی، ۱۳۸۶، ۴۱). بر این اساس می‌توان بیان کرد که بر روی سگه‌های ساسانی چرا شاه نگهبان آتش است. شاه در میان ساسانیان از اهمیت الوهی برخوردار است. وی صاحب فر است و فر مرتبط با روشنی آتش است.

کیان، خرّه یا فر شاهی در اوستاست که بارها از آن سخن رفته و هرکه اثر این نور، برخوردار می‌شد به قرب حق و فیض معرفت می‌رسید (رضی، ۱۳۸۶، ۵۱). فر کیانی آن است که به شاهان اختصاص دارد و با هوشنگ و جم و کاووس و دیگر شاهان آفریده شده است و ادامه نسل کیان نیز از او بود. در ماجرای فرار اردشیر بابکان از دربار اردوان اشکانی، فرّه کیانی به شکل کوچی به دنبال اردشیر حرکت می‌کند (همان). طبق اساطیر، فرّه زرتشت از اثر روشنی به خورشید و از طریق آتش به زوئیش که مادر دغدو و اثر او به زردشت انتقال یافت. هنگام تولد زرتشت فرّه او به شکل آتش پیدا بود و اثر نور آن تا دور جای، روشنی بود (قلی زاده، ۱۳۸۸، ۳۱۳) و نیز هرکس پری از سیمرغ را بر پهلوی راست بندد و بر آتش گذرد از حریق در ایمن باشد (رضی، ۱۳۸۶، ۴۳۷) بر این اساس نماد شاخ قوچ بر تاج‌های ساسانی و نیز نماد بال بر تاج شاه ساسانی در سگه‌های این دوره می‌تواند نمادی از فر کیانی باشد. بر اساس آنچه مطرح شد نماد آتش و نشان‌های ویژه آن مانند نگهبانان اسطوره‌ای، نشان‌های فر مانند بال و شاخ قوچ و... نمادهایی مرتبط با زندگی و باروری هستند.

شاه

شاه به عنوان یکی از اصلی‌ترین نمادهای تزیینی سگه‌های دوره ساسانی قابل توجه است. صرف نظر از اینکه تصویر هر کدام از شاهان برای مشخص شدن دوره زمانی سگه ملاک فراس می‌گیرد اما قرار گرفتن چهره شاه با نشان‌های ویژه‌اش بر سگه‌ها می‌تواند مرتبط با مفاهیم نمادین برکت باشد. براساس نظر فریزر می‌توان گفت: «شاهان باستان عموماً کاهن نیز بوده‌اند. در آن

نماد بال بر سگه‌های ساسانی موزه ملک

بال یکی از نمادهای اسرارآمیز است. بر روی بدن انسان یا حیوان، علامت ایزدی و نماد قدرت محافظت است. بال نیز هنگامی که مربوط به پیام‌آوران و خدایان و پادشاهان می‌شود، دلالت بر سرعت و تندی دارد و ممکن است حاکی از گذر سریع عمر باشد. عقاب، بشر، شیر و گاو دارای نیروی سحرآمیز و هریک از آنها فرمانروای قلمرو خود بودند. هنگامی که به شکل یک تصویر منحصر به فرد ترکیب می‌شدند، به صورت نگهبان مقاومت ناپذیر معابد و قصرها درمی‌آمدند (هال، ۳۰، ۱۳۸۰). نماد بال اثر دیرباز از جمله نشانه‌های مقدس ایرانیان بوده است. گزنفون در کوروش‌نامه در لشکرکشی کوروش به بابل می‌نویسد، درفش پادشاهی ایران شاهینی بود از زر ساخته شده که بر نیزه برافراشته بودند. این مرغ توانا علامت اقتدار هخامنشیان بود. پس از سپری شدن هخامنشیان و دست یافتن اسکندر در پایان سده چهارم قبل از میلاد به ایران، عقاب نشان اقتدار ایرانیان، رفته رفته در اروپا رواج یافت. خود اسکندر آن را نقش سگه پادشاهی خود قرار داد و نشان فرمانروایی خویش برگزید (پورداوود، ۳۰۱). در اوستا پاره ۴۱ بهرام یشت آمده است: پیروزی اهورا آفریده را می‌ستاییم. بکند پیروزی با فرّ خود فراگیرد این خانه را از برای (نگاهداری) رمه چارپایان، آنچه‌ان که این مرغ بزرگ سنن آنچه‌ان که این ابرها فراگیرند کوه‌ها را (پورداوود، ۱۳۲۶، ۳۰۳). آشکار است که وارغن عقاب نمودار اقتدار پادشاهی بوده و فرّ و شکوه به صورت این پرنده جلوه می‌کرد. به هرکه روی می‌آورد سرستگار و از هر که برمی‌گشت خواری می‌ساخت (همان). در بهرام یشت که اثر پیروزی و فرشته آن سخن رفته، پیروزی خود را به ده هیئت به پیغمبر ایران، زرتشت، می‌نمود. از این ترکیب دهگانه مرغ وارغن یکی از این هیئت‌هاست. باو هفتمین بار خود را بنمود. پیروزی اهورا آفریده به پیکر مرغ وارغن (مرغی) چالاک ... ابراهیم پوردوود، نویسنده کتاب فرهنگ ایران باستان، مرغ وارغن را با سیمرغ افسانه‌ای گستراننده حیات و خردنگی بر فراز درخت گوگرد یکی می‌داند (همان). عقاب، نشان اقتدار و پیروزی است پس بال به عنوان جزئی از این پرنده نیز می‌تواند نماد پیروزی باشد. بر سگه‌های ساسانی تاج شاهی با بال‌های رو به روی هم تزیین شده است که نشان هلال ماه و خورشید را در میان گرفته است، بسان پرنده‌ای که با بال‌هایش محافظ ماه و ستارگان است.

ایام الوهیتی که در شاه متجلی است اثر اعتقادی خرف برمی‌خاست. شاه نه فقط به عنوان کاهن، یعنی واسطه بین انسان و خدا، می‌توانست موهبت‌هایی را به رعایا و بندگانش ارزانی دارد (فریزر، ۱۳۸۶، ۸۴). در ایران باستان نیز (بر اساس یشت ۴ هوم یشت، بند ۳) می‌توان شاه را منشاء برکت و فراوانی تلقی کرد. در یشت‌ها آمده است: «جمشید خوب رمه، آن فره‌مندترین مردمان، آن که به شهریاری خویش جانوران و مردمان را بی‌مرگ و آب‌ها و گیاهان را نخشکدنی و خوردنی‌ها را نکاستنی ساخت» (رایشلت، ۱۳۸۳، ۴۵). شاهان صاحب فرّ هستند و این فرّ با روشنی و نور رابطه مستقیم دارد. پور داوود در این باره می‌نویسد: در هنگام پادشاهی جمشید نه سرما بود و نه گرما، نه پیروزی بود و نه مرگ و نه رشک دیو آفریده، پیش از اینکه او دروغ گوید و به گفتار نادرست بپردازد. پس اثر آنکه او به سخن نادرست و دروغ پرداخت فرّ (پادشاهی) از او آشکارا به پیکر مرغی به در رفت. چون فرّ اثر او بگسست، سرگشته شد و در برابر دشمنی فرومانده ناتوان گردید (همان، ۳۰۶). در واقع می‌توان گفت شاه نماینده اصل مذکر، اقتدار، نیروی مادی و دسترسی به تعالی در جهان ناسوتی و حاکم اعلی است. شاه با خورشید برابر است. او نماینده خورشید در زمین است. در برخی سنت‌ها خورشید نیروی حیاتی شاه را در خود نگه می‌داشت که انعکاس یا مسبب نیروی حیاتی مردمش و حاصلخیزی سرزمینش بود. نشانه‌های شاه عبارتند از: خورشید، تاج، مار، گوی، شمشیر، تیرها، اورنگ (کوپر، ۲۲۰، ۱۳۸۶). شاه به عنوان یکی از واسطه‌های دریافت خیر و برکت الهی با نمادهایی همراه است که هریک در جریان رشد و باروری حیات نقش عمده‌ای دارند، کوه، ماه، خورشید، ستاره، گوی و بال از جمله این نمادهاست. (تصویر ۶)



تصویر ۶ جزئیات تاج شاهان ساسانی (Prada, 1963, 197)

هلال ماه و ستاره

یکی از نشان‌هایی که بر تاج پادشاهان ساسانی در سگه‌ها به چشم می‌خورد هلال ماه است. اثر نظر نمادپردازی ماه عنصری مؤنث مرتبط با آب و سرطوبت و رویش و حیات است. ماه معمولاً مظهر نیروی مؤنث، ایزد بانوی مادر، شاه بانوی آسمان است. هلال ماه نماد تولد، مرگ و رستاخیز است، همین طوری نماد بی‌مرگی و ابدیت، تجدید حیات جاودانی و اشراق است (کوپر، ۱۳۸۶، ۳۳۸). ماه کنترل‌کننده جزر و مد، باران، آب‌ها، سیل‌ها و فصول و همه زندگی است. همه ایزد بانوان ماه، ناظر بر سرنوشت و بافنده تقدیرند و گاهی به شکل عنکبوتی در میان تارش تصویر شده‌اند. غالباً ماه با هلال یا شاخ‌های ماده گاو نمایان گشته است (همان، ۳۴۰).

اکرم‌ن خدای ماه را اولین خدای تمدن‌های اولیه ایران و عیلام می‌داند (صمدی، ۱۳۶۷، ۱۶۵). در آیین زرتشتی ماه فزاینده گیاهان است، پاسدار ستوران و حامل نژاد آنان است. هفتمین یشت به او اختصاص دارد. در اوستا، از ماه نیایش که سه بار در ماه انجام می‌شد یاد شده؛ در این روایت‌ها تخمه گاو نخستین به ماه انتقال یافت. به روایت بیرونی، ایرانیان چنین می‌پنداشتند که، گردونه ماه را گاو از نور حمل می‌کند و این گاو را دو شاخ زرین و دو پای سیمین است (هینلز، ۱۳۸۵، ۱۴۷)؛ و به روایت بندهش نرگس گل ماه است (فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۵، ۱۴۷).

بنا به روایت مینوی خرد، ماه و خورشید اساساً برای روشن ساختن جهان و رشد دادن به همه خرابیدنی‌ها و رویدنی‌ها و در دست داشتن روز و ماه و سال و تابستان و زمستان و بهار و پاییز و... است (قلی زاده، ۱۳۸۸، ۳۷۶) در سگه‌های ساسانی چهار ماه چهار سوی سگه دیده می‌شود



تصویر ۷ نماد بال بر تاج شاهی ساسانی که ماه و ستاره را در میان گرفته است. (مجموعه موزه ملک)



تصویر ۸ نماد چهار ماه همراه با ستاره بر سگه دوره ساسانی (مجموعه موزه ملک)

نماد گوی

گوی سلطنتی چون دایره‌ای یا کروی است مظهر ابدیت، خود شمولی، سلطه جهانی، تسلط بر خرمین، نیرو و مقام امپراطوری است. گوی سلطنتی در معنی کمال با نماد کره مشابه است. گوی مظهر تسلط خدا یا منجی تا نقاط دور است. گوی سلطنتی بر فراز ستون مظهر آسمان، مرز یا حدود است (کوپر، ۱۳۸۶، ۳۱۸). کره مظهر کمال، تمامیت همه امکانات در جهان محدود، شکل آغازینی که کلیه اشکال دیگر را در بر می‌گرفت، اثر بین برنده زمان و مکان، ابدیت، طاق آسمان، جهان، جان و جان عالم است. جنبش مدور تجدید حیات و چرخش آسمان‌ها در نمادهای اسلامی کره، روح و نور آغازین است (کوپر، ۱۳۸۶، ۲۹۰).

پلکانی ساخته می‌شدند و نمادهایی انسان‌ساز بودند که برای نیایش به تقلید از کوه ساخته می‌شد. برخی معتقدند نمادهای پلکانی بر آن مطابق با جهت‌های حرکت خورشید است. اما آنچه مسلم است کوه عنصری مقدس است و مرکزی برای ارتباط انسان با خدا. این نشان خرینت بخش تاج شاه ساسانی است. کوه کیهانی مرکز جهان است. به عنوان نمادی محوری و مرکزی، به معنی گذار از یک مرحله به مرحله دیگر و هم‌نشینی با ایزدان است. در سنت‌های قدیمی‌تر، تداعی‌گر ربوبیت مؤنث بود. کوه مقدس ناف آب‌ها است؛ زیرا چشمه همه آب‌ها، از آن می‌جوشد (کوپر، ۱۳۸۶، ۲۹۸). در بسیاری سنن، کیهان به صورت کوهستانی که ستیغش به آسمان می‌رسد، تصویر و تصوّر شده است و آن فرازگاهی است که زمین و آسمان در آن به هم می‌رسند، مرکز جهان است. به موجب این سنن مرکز نه تنها بر قلّه کوهستان کیهان واقع است و مرتفع‌ترین نقطه جهان است، بلکه کهن‌ترین نقطه جهان نیز هست و آفرینش از آن جا آغاز شده است (ستاری، ۱۳۸۱، ۱۸۲).

نتیجه‌گیری:

سگه‌های دوره ساسانی موخره ملک با نشانه‌های تصویری همراه است که مفاهیمی دینی - فلسفی - اسطوره‌ای را به همراه دارند. یکی از اصلی‌ترین این نمادها آتش با مفهوم نمادین استحاله، تطهیر، نیروی زندگی بخش و تجدید حیات است. تقدیس آتش به دوران هندواروپایی باز می‌گردد. اسطوره‌های ایرانی، این نگرش نمادین نسبت به آتش را تأیید می‌کنند. در این سگه‌ها آتش همراه با نگیبانی است. گاهی آتش میان دو نگیبان انسانی قرار گرفته است که شکل تاج آنها و مشخصه‌های ظاهری‌شان خبر از اهمیت و مقام این نگیبانان در جامعه پارسی دارد. در مواردی موبد و شاه محافظ آتش است. این الگوی تصویری را می‌توان برگرفته اثر الگوی تصویری سه گانه مقدس دانست که در آن نماد مرکزی همراه با مفهوم نمادین زندگی (مانند درخت، آب، آتش، ایزدانوی بزرگ و نشانه‌هایش) در میان و دو محافظ اسطوره‌ای انسانی یا حیوانی طرفین آن قرار دارند. این ترکیب سه تایی در اکثر فرهنگ‌های کهن موجود است و محافظان برکت و باروری را نشان می‌دهد. در مواردی نیز نیم‌تنه‌ای اسرارآمیز از میان آتش ظاهر شده است، این نشان تصویری می‌تواند خبر اثر منشا روشنی و معرفت و نیروی زیست دهد که به هیئت انسانی به تصویر کشیده شده است و یا می‌تواند نشانه انسان‌های پاکی باشد که اثر آفرینش (آتش) زرتشتی



تصویر ۹: نماد کوه، بال و گوی بر تاج شاه ساسانی (مجموعه موزه ملک)

که شاه را در میان گرفته است. این سواستیکای پنهان ماه نشان می‌تواند نماد چرخش فصول، حرکت و جنبش زندگی، نماد تولد، اوج، افول و رستاخیز دوباره باشد. (تصویر ۸)

ستاره نماد حضور الوهیت، تعالی و دسترسی به اعلی‌علیین است (کوپر، ۱۹۳، ۱۳۸۶). و در مینوی خرد (بخش ۶ بند ۸)، بهشت، نخست از ستاره پایه است تا ماه پایه و بهشت، نخست اندیشه نیک است (تفضلی، ۲۰، ۱۳۵۴).

اما نزدیک‌ترین ارتباط ستاره و رویش را می‌توان در تأثیر ستاره، در رشد گیاه جستجو کرد. بنا بر بندهش (بخش ۹ بند ۷۲) اختران، آب سرشت و زمین سرشت و گیاه سرشت‌اند (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۵، ۶۹). سپس می‌افزاید: آن آب سرشتان، تیشتر و تیشگ و پدیسپر و پیش پرویز و هفت ستاره که پرویز خوانند، آب سردگان‌اند. آن زمین سرشت، هفتونگ و میخ میان آسمان‌اند. آن گیاه سرشت، دیگر جز ایشان‌اند (همان). مطالب یاد شده حاکی از این مطلب است که ماه و ستاره نیز از عناصر تأثیرگذار در رشد حیات در باورهای ایرانیان است. این نمادها خرینت بخش سگه‌های ساسانی هستند.

کوه

یکی از نشانه‌های انتزاعی تداعی‌کننده کوه مثلثی با رأس روبه بالا است که با لبه‌های کنگره‌ای تزیین شده است. این نشان بر تاج شاهان ساسانی دیده می‌شود. (تصویر ۹) شاپوری تاجی کنگره‌داس بر سردارد. تاجی که بعدها در زمان سلطنت نشانه اوست (هینتس، ۱۳۸۵، ۱۶۹). اهورامزدا نیز با تاج کنگره‌دار به تصویر کشیده شده است (همان، ۱۷۱). در آثار باستانی زیگورات‌ها به شکل

سر بلند بیرون آمده‌اند، همان طوری که زرتشت و ابراهیم، پیامبران بزرگ خدا. پس آتش و نگهبانان آن را می‌توان نماد حیات و زندگی تلقی کرد. اثر طرفی شاه خود مظهر خیر است. متون زرتشتی به جمر به عنوان پادشاه اسطوره‌ای، مظهر خیر و برکت اشاره دارد و شاه در این سگه‌ها مزین به نمادهایی است که مانند بیانی‌های ارتباطش را با منابع حیات و زندگی نشان می‌دهد. بال نماد فرّ شاهی، گوی نماد ابدیت و تجدید حیات عالم، ماه و ستاره نماد عناصر مرطوب مرتبط با حیات و کوه به عنوان مرکز مقدّس دریافت انوار الهی از نشانه‌های ویژه شاه بر سگه‌هاست.

اگر آتش و شاه مزین به نمادهای باروری را به عنوان دو عنصر اصلی واسطه دریافت خیر میان انسان و اهورامزدا فرض کنیم، می‌توان این نکته را مطرح کرد که دو سروری سگه دوره ساسانی، دعای پنهان تداوم برکت و باروری است و این با مفهوم پول و سگه نیز ارتباط تنگاتنگ دارد. اما در دوره اسلامی پس از فراز و نشیب‌های بسیار سگه‌ها مزین به عباراتی همچون بسم الله، و لا اله الا الله و سپس محمّد رسول الله می‌شود. از نظر مفهوم، به نام خدا، نیست خدایی جز خدای یگانه و محمّد (ص) رسول خداست، سه نشانه نوشتاری است که ارتباط انسان با منبع اصلی خیر و برکت را برقرار می‌کند و پیامبر خدا، رهنمونی برای رسیدن به این مرکز مطلق خیر است. در واقع می‌توان این نکته را مطرح کرد که نمادهای تزئین بخش سگه‌ها در پیش از اسلام (دوره ساسانی) و سپس در دوره اسلامی، اتصال انسان به منابع خیر و برکت را تداعی می‌کنند.

منابع:

- امینی، امین (۱۳۸۹). سگه‌های ایران قبل از اسلام. تهران. مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه.
- پوپ، آرتر آپهام و فیلیس اکرم (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز. سیروس پرهامر و گروه مترجمان. چاپ اول. تهران. علمی و فرهنگی.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۶). فرهنگ ایران باستان. چاپ دوم. تهران. اساطیر.
- پور داود، ابراهیم (۱۳۸۴). گات‌ها. کهن‌ترین بخش اوستا. چاپ دوم. تهران. اساطیر.
- پور داود، ابراهیم (۱۳۴۷). پشت‌ها. به کوشش بهرام فره‌وشی. چاپ سوم. تهران. دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۵۴). مینوی خرد. تهران. بنیاد فرهنگ ایران.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۱). اوستا. چاپ ششم. تهران. مروارید.
- رایشلت، هانس (۱۳۸۳). رهیافتی به گاهان زرتشت و متن‌های نو اوستایی. ترجمه جلیل دوستخواه. چاپ اول. تهران. ققنوس.
- رضی، هاشم (۱۳۸۴). حکمت خسروانی. چاپ سوم. قم. بهجت.
- ستاری، جلال (۱۳۸۱). اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده. تهران. مرکز.
- صمدی، مهرانگیز (۱۳۶۷). ماه در ایران از قدیمی‌ترین ایام تا ظهور اسلام. چاپ اول. تهران. علمی و فرهنگی.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۶). شاخه زرّین؛ پژوهشی در جادو و دین. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران. نگاه.
- فریه، دبلیو (۱۳۷۴). هنرهای ایران. ترجمه پرویز مرزبان. چاپ اول. تهران. فروزان.
- فرنیخ دادگی، فرّتیخ (۱۳۸۵). بندش. مهرداد بهامر. چاپ سوم. تهران. توس.
- قلی زاده، خسرو (۱۳۸۸). فرهنگ اسطوره‌های ایرانی بر پایه متون پهلوی. چاپ دوم. تهران. شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه.
- کوپر، جی. سی (۱۳۸۶). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کریاسیان. چاپ دوم. تهران. نشر نو.
- گریشمن، رمان (۱۳۷۰). هنر ایران در دوران پارتنی و ساسانی. ترجمه بهرام فره‌وشی. چاپ دوم. تهران. علمی و فرهنگی.
- هال، جیمز (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه رقیه بهزادی. چاپ اول. تهران. فرهنگ معاصر.
- هینتس، والتر (۱۳۸۵). یافته‌ای تازه از ایران باستان. ترجمه پرویز رجیبی. تهران. ققنوس.
- یاحقی، محمّد جعفر (۱۳۸۸). فرهنگ اسطوره‌ها و داستان‌واره‌ها. چاپ دوم. تهران. فرهنگ معاصر.
- Baring, Anne & Jules Cashford, (۱۹۹۱), The mythe of the goddess, Arkana, England
- Prada, (۱۹۶۳), Iran Ancien, Albin Michl, Paris.